



## وحدت در هدف حوزه و دانشگاه

گفت و گو با دکتر علیرضا آقا حسینی،  
استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

وحدت حوزه و دانشگاه، از جمله مباحث مهمی است که در حقیقت، آرمان استمرار انقلاب اسلامی و نیز موضوع مهم تجدید بنای تمدن عظیم اسلامی در گرو آن است. به گواهی تاریخ، تمدن بزرگ اسلامی که از قرن های چهارم و پنجم هجری آغاز گردید و شرق و غرب جهان را درنوردید، محصول تفکر و دستوری بود که علم آموزی را فریضه هر مرد و زن مسلمان می دانست. اسلام، دانش پژوهی را در هر زمینه ارج می نهاد و چنین بود که دیوار بلند و قطور نظام طبقاتی و کاستی ساسانی را فرو ریخت و درست در دورانی که اروپائیان خود، آن را «قرون وسطا» و عصر تاریکی و افول علم در غرب مسیحی شمرده اند، مسلمانان مشعل علم و اندیشه را در شرق و غرب جهان روشن نگهداشتند و بر این زمینه، هزاران دانشمند، اندیشمند و هنرمند و ادیب رشد کردند و سرآمد جهانیان شدند. بدیهی است که سهم ایرانیان مسلمان در این ساحت، اگر بیشتر از دیگران نباشد، کم تر نیست. این امر، بیش از هر چیز، محصول وحدت و یگانگی علم و ایمان و بینش و روش و هدف دانشمندان جهان اسلام در مراکز علمی چون حوزه ها، نظامیه ها و رب رشیدی بود، اماکنی که بعدها الگوی عملی برخی از دانشگاههای معتبر امروز اروپا شد به نحوی که حتی در لباس و شکل نیز از دانشمندان مسلمان تقلید کردند.

با پیدایش رنسانس در اروپا و ظهور مدرنیته در غرب و حاکمیت نگاه مادی، سکولار و انسان مدارانه به همه پدیده ها و ترویج نظری و تحقق عملی جدایی دین از سیاست و علوم مختلف و ظهور پدیده شوم استعمار غربی و غارت ذخایر مادی و معنوی شرق، بویژه شرق اسلامی و تأسیس دانشگاههای جدید، حوزه های علمیه که سابقاً نگاهی جامع و اسلامی به همه دانش ها داشتند، تک بعدی شدند. علوم دینی به شکلی محدود در حوزه ها باقی ماند و علوم جدید، رخت به دانشگاهها کشید و فاجعه جدائی حوزه از دانشگاه پدید آمد. خوشبختانه امروز پست مدرنیسم - که البته در جای خود قابل تأمل و نقد است - بسیاری از جزمیت های مدرنیته را به چالش کشیده و درهم شکسته و به نظر می رسد که علم تجربی و حسی اندکی در برابر دین فروتن شده است! اینک مائیم و میدانی فراخ که وحدت حوزه و دانشگاه پیش چشم ما نهاده است و اینکه در این زمینه چه باید کرد؟

در متنی که پیش رو دارید، پرسش هایی از این دست را با دکتر علیرضا آقا حسینی در میان نهاده ایم که استاد با پاسخ های روشن خود در هر زمینه، ضمن نگاهی به روند این پدیده، مسایل فیما بین حوزه و دانشگاه و نیز عوامل وحدت بخش این دو قطب مهم را با نگاهی به گذشته سی ساله انقلاب اسلامی و نقش دولت ها و انقلاب فرهنگی تبیین کرده است.

دکتر علیرضا آقا حسینی:  
غرب با پیدایش انقلاب اسلامی تزلزل معرفت شناختی یافته است. جنبش ماه می ۱۹۶۸، فروپاشی نظام ناعادلانه آپارتاید در آفریقای جنوبی، فروپاشی شوروی و افول مارکسیسم و... اضلاع حوادثی هستند که باورهای مسلط غربی را متزلزل کرده اند. امروز شرایط بحران در عصر سوم مدرنیته به گونه ای است که همزاد منجوس آپارتاید در سرزمین های اشغالی فلسطین، نه تنها تناقضات مدرنیته را بر ملا کرده است بلکه بحران فراگیر موجود آن دامن گیر خود مدرنیته نیز شده است.

زمان هایی همانند قرن ۱۷ و ۱۸ عصر «عقلانیت شناختی» بود که روشنفکران آن زمان، سخت به توانمندی های عقلانیت برآمده از روشنگری دل بسته بودند. دکارت و کانت از بانیان اصلی عقلانیت آن دوران بودند. روشنفکران عصر اول مدرنیته ضمن این که مشرق را فاقد هر گونه وجه عقلانی می دیدند، به شرقیان اروپا دیده توصیه می کردند که هویت و کرامت شرقی ها در پیوند و اتصال با مدرنیته معنا و مفهوم می یابد. موضوعی که متأسفانه مورد قبول نوع شرقی ها قرار گرفت. به قرن نوزدهم که می رسیم عصر جدیدی در گفتمان مدرنیته آغاز می شود که با عقلانیت شناختی متفاوت شده، ضمن حفظ بخش هایی از آن، خود را در قالب «جمع گرایی تکامل خواه» مطرح می نماید. خیمه گاه جدید مدرنیته، نماد خود را با افرادی همانند ژان ژاک روسو و فرانسوی و بحث اراده عمومی او به نمایش می گذارد. به اواخر قرن بیستم که می رسیم عصری جدید شروع به زایش می نماید که در دو رکن اساسی قبلی شکاف انداخته، بستر را برای بحران گسترده فراهم می سازد. متفکران پسامدرنیته، نمایندگان این دوره هستند که با اتفاق نماد و پیشکسوت خود راه «نیچه» می بینند. پسامدرنیته تمام ضعف ها و کاستی های مدرنیته را یکجا نمایان ساخته است. در اینجا فرصت نیست تا تمام ابعاد این عصر را کاوید. همین قدر باید گفت که در پرتو انتقادهای کوبنده نسبت به مدرنیته، شرقی و ایرانی مسلمان می تواند هویت بومی و اصیل خود را بهتر یافته، آن را سامان دهی نماید. این همان فرصتی است که قبلاً گذشت.

در موج سوم مدرنیته و با انتقادهای رادیکال از غرب، از یکسو باید از غرب قطع امید کرد و در پرتو آموزه های خودی از جمله آموزه های صدرایی که امام<sup>(ع)</sup> در مقام عمل ایجاد کرد می توان بنیادهای روش شناختی جدیدی را پی ریزی کرد. همانطور که می دانید غرب با پیدایش انقلاب اسلامی تزلزل معرفت شناختی یافته است. جنبش ماه می ۱۹۶۸، فروپاشی نظام ناعادلانه آپارتاید در آفریقای جنوبی، فروپاشی شوروی و افول مارکسیسم و... اضلاع حوادثی هستند که باورهای مسلط غربی را متزلزل کرده اند. امروز شرایط بحران در عصر سوم مدرنیته به گونه ای است که همزاد منحوس آپارتاید در سرزمین های اشغالی فلسطین، نه تنها تناقضات مدرنیته را بر ملا کرده است بلکه بحران فراگیر موجود آن دامن گیر خود مدرنیته نیز شده است. همه این موارد فرصت ساز شده اند. البته موج سوم پسامدرنیته، تهدید هم می تواند باشد، به این معنا که نمادهایی در این دوره شکل گرفته همانند عرفان های کاذب، شیطان پرستی و نهیلیسم و... همگی بخش های تهدیدزای باورهای این دوران است. با همه این اوصاف به نظر می رسد جنبه های فرصت برای جامعه اسلامی ما در مقایسه با تهدیدات نسبت گرانه این عصر در دسترس تر است. با بحران موجود «می توان» امید بست که مبنای روش شناختی واحدی حاکم بر فضای حوزه و دانشگاه شود.



## ● تفاوت حوزه و دانشگاه را در چه مسایلی می بینید؟

**دکتر علیرضا آقا حسینی:** بسم الله الرحمن الرحیم. در باب وحدت حوزه و دانشگاه سخن بسیار است و قبل از پرداخت به این طرح، مقدماتی را لازم می دانم. یک تفاوت بنیادین میان دانشگاه و حوزه این است که اساس روش شناسی حوزه روشی وحیانی است. هر چند این روش امروزه نیازمند سازماندهی است که طی آن بتوان حوزه را مسؤول پاسخگویی مقتضیات زمانه دید. از سوی دیگر، دانشگاه در ایران به عنوان یک بخش انضمامی از مدرنیته در ایران پدیدار شد، ظرفیتی در کنار ظرفیت های قدیم که به مرور نه تنها مشکل جامعه ایران را حل نکرد بلکه از آن تاریخ میان دانشگاه و حوزه تصادم پیدا شد. داستان پیدایش علوم جدید و ارتباط آن با علوم قدیم در مغرب زمین بسیار متفاوت بود، به این معنا که در متن ظرفیت های قدیمی، ظرفیت های علوم جدید شکل گرفت. به عنوان مثال، امروزه گفته می شود که آکسفورد

بیش از چند صد سال سابقه علمی دارد و حال آن که از تاریخ مدرنیته بیش از سیصد سال نمی گذرد! علت امر این است که علوم جدید در متن همان آکسفورد قدیم شکل گرفت. صرف نظر از این که آن چه در غرب انجام شد خوب است یا بد، وحدت علوم در غرب تحقق یافت.

## ● به نظر شما چه زمینه ها و عللی موجب طرح اندیشه وحدت حوزه و دانشگاه در ایران شد؟

**دکتر علیرضا آقا حسینی:** در ایران دو ظرفیت متضاد در برابر همدیگر قرار گرفتند. تنها با وقوع انقلاب اسلامی ایران است که بحث

وحدت دانشگاه و حوزه به صورت جدی مطرح شد. به نظر، پیشگام این مسأله هم خود حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) بود که با نگاه احیاگرانه خود مشرب های فقهی، فلسفی، کلامی و عرفانی را در هم آمیخت و تفکری استوار به نام اندیشه دینی و اسلامی ایجاد کرد. از آن تاریخ به بعد بوده است که همواره بر وحدت این دو، حداقل از منظری روش شناختی تأکید شده است. با گذشت بیش از سی سال از انقلاب اسلامی، هنوز اقدام مؤثری در خصوص وحدت حوزه و دانشگاه شکل نگرفته است. البته همین جا باید بلافاصله اضافه کرد که زمانه فعلی فرصت مناسبی است که طی آن می توان به آن سیاست به شکل جدی اندیشید.

## ● همانطور که اشاره کردید، بیش از سیصد سال از تاریخ مدرنیته در غرب می گذرد و در این مدت طولانی، انتقاداتی در خود غرب نسبت به اندیشه مدرنیته صورت گرفته، لطفاً درباره این انتقادات و تحولات و همینطور عوامل پدید آورنده این تغییرات توضیح بفرمایید.

**دکتر علیرضا آقا حسینی:** در توضیح این پرسش باید گفت که مدرنیته غرب از گذرگاههای چندی گذشته است که در مرحله جدید آن این تمدن با بحران مواجه شده است. بحران فعلی هم بردارنده فرصت و هم تهدید است. تا آن جایی که موضوع در شرق به ما مربوط می شود ما می توانیم از فرصت به دست آمده استفاده کنیم. یعنی چه؟ توضیحی اینجا لازم است. یک



دارد. حتی اگر رویکرد ما رویکردی دشمنانه نسبت به غرب باشد - که البته اینطور نیست - شناخت دقیق، عمیق و همه جانبه آن لازم است. فراتر از شناخت باید موضوع نقد غرب از زبان خود غرب را به عنوان بخش دیگری از فرایند شناخت به حساب آورد. در قدم نهایی وقتی مشخص گردید که غرب از زبان خود غرب، محل مناقشه و سؤال است می توان امیدوار بود که دیگر دانشگاهیان همانند اسلاف خود، مرعوب و دل باخته غرب نباشند. اینجاست که خودیابی، خودشناسی و خود تصدیقی شکل خواهد گرفت و به تدریج دانشمندان و متفکران شرقی با دید و زاویه بومی - خودی خویش به نقادی غرب روی خواهند آورد. نه! این شناخت ضعف نیست و نباید آن را ضعف تلقی کرد.

### ● آیا در شرایط کنونی، حوزه های علمیه و دانشگاه های ما با مسایل و چالش هایی مواجهند؟

**دکتر علیرضا آقا حسینی:** هم حوزه و هم دانشگاه در شرایط حاضر بی مسأله نیستند. حوزه ها در یک معنای عام در سطح علوم انسانی تقلیل یافته اند. در عین حال مدرنیته سؤالاتی را مطرح کرده است که حوزه با حفظ اصول وحیانی حاکم برخورد می بایست به آنها پاسخ گوید. از سوی دیگر، دانشگاه به عنوان بخش انضمامی غرب به همان سرنوشت بحرانی عصر سوم مدرنیته مواجه شده است. اینجاست که تحولی اساسی در هر دو سر در حال اتفاق است. حوزه در حال حرکت کردن به سمت و سوی پاسخگویی مطالبات عصر حاضر است و دانشگاه با بحران در عصر سوم مدرنیته در حال انفضال یابی از مدرنیته و پیدا کردن مبنایی از روش شناسی بومی و محلی است. تلاقی این دو بخش و تشریح مساعی این دو با همدیگر سریع تر می تواند شرایط را برای دوران جدید و مبنای روش شناختی مشترک فراهم سازد. با این توضیح حوزه، حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقی خواهد ماند ضمن این که می توانند از لحاظ روش شناسی مشترک بیندیشند.

### ● آیا علم و دین را دو موضوع جدا می دانید که در پی اثبات وحدت آنها باید بکوشیم؟

**دکتر علیرضا آقا حسینی:** جدایی علم و دین از مباحثی است که در مدرنیته اتفاق افتاد و در جامعه روشنفکری ما توسعه یافت. اشاره وار باید گفت که کسانی در جامعه ما پیدا شدند که بر طبل جدایی علم و دین کوفتند. همین ها بودند که در ابتدای انقلاب اسلامی موجودیت فکری و سرمایه های روشنفکرانه خود را در چارچوب تفکر صدرایی به حرکت درآورده بودند. متأسفانه در طول زمان، اینها ریزش کردند و همان بحث جدایی علم و دین را پایه گذاری کردند.

در مدرنیته علم ترجمان Science است که همان عقلانیت جزئی بشر است. با دیدگاه های دکارت و کانت، مدرنیته سقف علم را به حوزه محسوسات تقلیل داد و یک سقف قابل لمس تعریف کرد. در اندیشه دینی، این نوع علم تقلیل یافته به حوزه محسوسات و لمسیات، بخش نازلی از یک نظام معنایی وسیع تر به نام «معرفت» است. بنابراین در اندیشه دینی ضمن این که حرمت علم به معنای غربی آن شناسایی می شود لیکن موجودیت و هویت آن در پرتو معرفت معنا می یابد.

مثالی کمک کننده خواهد بود. ابوعلی سینا دو کتاب شفا و



### ● در حال حاضر وضعیت دانشگاه و حوزه را در زمینه علوم جدید چگونه ارزیابی می کنید؟

**دکتر علیرضا آقا حسینی:** اخیراً در حوزه علوم پایه و فنی «ما می توانیم» اتفاق افتاده و دانشمندان ایرانی به سرعت در حال بومی کردن مجموعه ای از علوم نوین هستند. امروزه در حوزه علوم انسانی نگاه منتقدانه به مدرنیته به نحو شایعی در دانشگاه ها شکل گرفته است. به عنوان نمونه می توان نقادی های مکتب فرانکفورت را مثال زد. وجود اندیشه های انتقادی می تواند خود - استقلالی معناداری را نزد شرقیان فراهم سازد. به همین جهت است که امروزه هم در سطح حوزه های علمیه پژوهشگاه ها و پژوهشکده هایی فراوان شکل گرفته که ضمن بهره گیری از ظرفیت های شکلی علوم جدید، هوزویان در صدد نقد مبانی روش شناختی علوم غربی هستند. همزمان باید گفت تعداد قابل توجهی از دانشجویان متعهد از دانشگاه های فنی پس از پایان تحصیلات کارشناسی، یا کارشناسی ارشد راهی حوزه ها شده اند تا بتوانند در عرصه متدولوژی و روش شناسی، نوآوری های خود را عملیاتی نمایند. اما راجع به سهم حوزه در پیدایش رویکردهای بومی، حرکت های خوبی انجام شده که یک نمونه آن دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup> تهران و مؤسسه آموزشی امام خمینی در قم است. در قم نیز، پژوهشکده هایی با همین رویکرد پیدا شده اند که کارکرد مؤثر همه ی اینها موکول به قطع امید از غرب، نقد منصفانه بنیادهای مدرنیته و نهایتاً رقم زدن روش شناسی مشترک در دو حوزه دانشگاه و حوزه هاست.

### ● آیا این یک ضعف نیست که ما از نگاه خودشان (غربی ها) آنها را نقد می کنیم!؟

**دکتر علیرضا آقا حسینی:** ببینید! به هر حال برای هر موضوعی که مورد علاقه و توجه ماست ابتدا شناخت آن اهمیت

**دکتر علیرضا آقا حسینی:** جدایی علم و دین از مباحثی است که در مدرنیته اتفاق افتاد و در جامعه روشنفکری ما توسعه یافت. اشاره وار باید گفت که کسانی در جامعه ما پیدا شدند که بر طبل جدایی علم و دین کوفتند. همین ها بودند که در ابتدای انقلاب اسلامی موجودیت فکری و سرمایه های روشنفکرانه خود را در چارچوب تفکر صدرایی به حرکت درآورده بودند. متأسفانه در طول زمان، اینها ریزش کردند و همان بحث جدایی علم و دین را پایه گذاری کردند.



اعضای شورای انقلاب  
فرهنگی در اوایل انقلاب  
اسلامی به صورت  
جدی طرح و برنامه  
هایی برای بومی سازی  
علوم نداشتند. عده ای  
از اینان در گذر زمان  
نگرش صدراپی موجود  
را معکوس کردند، بدین  
معنا که مفهوم حرکت  
به معنای صدراپی را  
از هر گونه محتوا تهی  
کرده، حرکت و توسعه را  
در چارچوب نگاه پوپری  
ساماندهی کردند.

علوم پایه نیستیم.

● **شما به نقض ساختار دانشگاه اشاره کردید! نقض انقلاب فرهنگی اوایل انقلاب در تصحیح این ساختار چه بود؟**

دکتر علیرضا آقا حسینی: متأسفانه انقلاب فرهنگی علی رغم دستاوردهای فراوان با انتظارات انقلاب و مطالبات حضرت امام<sup>(ع)</sup> و مقام معظم رهبری فاصله دارد. منصفانه باید گفت چنانچه آن انقلاب عمیق تر و دقیق تر بود، امروز می بایست ما بتوانیم آثار تعیین کننده تر آن را در سطح دانشگاهها مشاهده کنیم. همانطور که گفتم در بعضی از مواقع تاریخی سی سال گذشته و وجود بعضی از دولت ها، غفلت های اساسی نسبت به حوزه فرهنگ وجود داشته است. انقلاب فرهنگی علی رغم دستاوردهای ساختاری یک دوره کوتاه مدت بود و روند دانشگاهها با بازگشایی بدون تغییر چندانی در مبانی قبلی ادامه یافت.

● **این مسأله ناشی از ضعف فکری مجموعه اول انقلاب بود یا دلیلی دیگر داشت؟ آیا الان می شود انقلاب فرهنگی کرد؟**

دکتر علیرضا آقا حسینی: عرض کردم که با پیدایش نسل جدیدی از طلاب حوزه ها و با بحران در مدرنیته، نگاه انتقادی رادیکالی علیه مدرنیته شکل گرفته است ولی تا رسیدن به نقطه قابل قبول، هنوز مسافت طولانی باقی است. امروز نیازی به تعطیلی دانشگاهها نیست. این موضوع نه نیاز است و نه شدنی. با توجه به تحولات فوق که اشاره شد و با عنایت به گسترش بین رشته ای ها می توان امیدوار بود که متدرجاً بومی سازی علوم جایگاه واقعی خود را بیابد.

اعضای شورای انقلاب فرهنگی در اوایل انقلاب اسلامی به صورت جدی طرح و برنامه هایی برای بومی سازی علوم نداشتند. عده ای از اینان در گذر زمان نگرش صدراپی موجود را معکوس کردند، بدین معنا که مفهوم حرکت به معنای صدراپی را از هر گونه محتوا تهی کرده، حرکت و توسعه را در چارچوب نگاه پوپری ساماندهی کردند. در اینجا مجال نیست تا ابعاد این انحراف فکری را به خوبی کاوید لیکن اجمالاً باید گفت که نگاه «توسعه محور» در اواخر دهه شصت، سراسر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد متأثر از همین نگاه تئوریزه شد. این روند تقریباً از سال ۱۳۸۴ متوقف شده است به گونه ای که رجوع مجددی به دهه ی اول انقلاب به ویژه نگاه صدراپی امام خمینی<sup>(ع)</sup> در حال شکل گیری است. نمی خواهم بگویم که در شرایط حاضر وضع ایده آل است لیکن حداقل یک رجوع مجدد به آن ادبیات صورت گرفته است و به ویژه مقام معظم رهبری به جد از این نگاه پشتیبانی می نماید.

امروزه بخش معظم دشمنی های غرب علیه نظام جمهوری اسلامی به خاطر انرژی صلح آمیز هسته ای و پیشرفت در عرصه های فناوری های نوین و دفاعی نیست بلکه تعمیق باورهای بومی و عزم جزم دانشمندان ایرانی برای درنوردیدن مرزهای نوین دانایی موجب هراس کشورهای غربی شده است. به این تحلیل باید بحران های گریبان گیر غرب را اضافه کرد تا سردرگمی های جبهه کشورهای غربی را در حرکت های ایذایی علیه جمهوری اسلامی به رأی العین مشاهده کرد.

● **از وقتی که در اختیار ما گذاشته اید، متشکریم.**

قانون دارد که در نظام شناختی وی، «الهیات شفا» اصل حاکم بر «قانون» که مربوط به حوزه پزشکی است بوده است.

● **شاید عده ای اینطور معتقد باشند که علم و دین همچون دو بال یک پرنده هستند؟ آیا این تشبیه را درست می دانید؟**

دکتر علیرضا آقا حسینی: علم و دین در حاق معنا دارای وحدت هستند. می توان در حوزه انتزاع، این دو را از یکدیگر جدا کرد. البته مدرنیته، این دو را از یکدیگر جدا کرده است و معتقد است که دین ارتباطی با علم ندارد. دین در مدرنیته به عنوان امری شخصی- فردی دیده شده است که به هیچ رو نباید از آن انتظار کارکردهای علمی را داشت. از سوی دیگر علم نیز همانطور که گفته شد آنچنان به روش شناسی اثباتی تقلیل داده شده است که ربط و وصل خود را با دین از دست داده است. با این وصف اگر کسانی در شوق باشند که وحدت به معنایی را که گفته شد قبول نداشته بلکه آن را در ثنویت موجود قبول داشته باشند می توان به نحوی قبول کرد که علم و دین دو بال یک پرنده واحد هستند.

● **در معضلات فرهنگی، مسؤولان دانشگاه را چقدر مقصر می دانید؟**

دکتر علیرضا آقا حسینی: اجازه دهید موضوع را از رویکردی دیگر پیگیری کرده آنگاه فضای فرهنگی دانشگاه را مورد قضاوت قرار بدهیم. در سی سال گذشته، در حوزه عمومی- فرهنگی جامعه تحولاتی اتفاق افتاده است. قبلاً کارکرد تعلیم و تربیت فرزندان جامعه در کانون خانواده انجام می شد. مادران ضمن این که تحصیلات روز پیدا می کردند اما کما کان خود را مسؤول پرورش فکری کودکان خود می دانستند. امروزه تمایلی روز افزون از جانب خانم ها و مادران جامعه ما برای حضور در عرصه های فعالیت اجتماعی به چشم می خورد، به گونه ای که متأسفانه موضوع تعلیم و تربیت نسل امروز تا حدود زیادی رها شده است. آن جا هم که خانواده ها دستشان به دهانشان می رسد و کودکان و نونهالان خود را به مهدهای کودک و پیش دبستانی می فرستند هیچ برنامه جامع فرهنگی- اسلامی وجود ندارد تا گفته شود که کارکرد بانوان خانواده ها به آن مرکز سپرده شده است. فضای پرورشی آموزش و پرورش نیز چندان تعریفی ندارد. تا چندی پیش دولت هایی در همین جمهوری اسلامی در رأس کار قرار گرفتند که معاونت های پرورشی را در آموزش و پرورش منحل کردند. تنها چندی است که معاونت پرورشی برگشته و تنها چندی است که معاونت های فرهنگی در دانشگاهها شکل گرفته است. با این اوصاف فضای دانشگاهها را نباید چندان نا امیدانه ترسیم کرد. نباید فراموش کرد که با وضعیتی که تحلیل شد می بایست موج حملات رسانه ای، ماهواره ای و اینترنتی را به تحلیل فوق افزود. در چنین فضایی باید سراغ رسالت فرهنگی دانشگاه رفت و موضوع را تحلیل کرد. در این راستا ارتقای فرهنگ عمومی، حجاب و عفاف، تقویت جایگاه شورای فرهنگی دانشگاه و دیگر اقدامات ایجابی همانند برنامه ریزی برای برگزاری همایش ها، نشست ها و جلسات پرسش و پاسخ جذب اساتید دارای مبانی فکری صحیح راهگشاست. اگر چه در حال حاضر در حوزه اساتید دانشگاه، منکر نقص و نارسایی در عرصه هم علوم انسانی و هم